

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: ۰۰۳۵۸ ۴۰۵۷۵۸۲۵۰

ایسکرا ۶۴۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۵ مهر ۱۳۹۱، ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۲

سرمدییر عبدال گلپریان

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران میزگرد ایسکرا با محمد آسگران، عبدال گلپریان و نسان نودینیان (بخش پنجم)

کردستان سنتا خود را کومله میدانستند و از این مباحث هم زیاد خبر نداشتند. در مجموع میتوانم تحلیلا بگویم که این اختلافات مایه نگرانی آنها شد. حتی بخشی از این نیرو برای مدتی نمیتوانست تصمیم بگیرد که از کدام جناح دفاع کند. مباحث بطور کلی و عمومی از رسانه های حزب پخش میشد. ولی با جدایی کمونیسم کارگری صف بندیها به مرور روشنتر شد و در داخل کردستان اکثریت عظیم اعضا و

کردستان کار آسان و دقیقی نیست. اما چون اکثریت عظیم اعضا و کادرهای حزب و کومله که علنی بودند (حتی آنهایی که بعدا مخالف این مباحث شدند) در آن زمان با مباحث کمونیسم کارگری توافق داشتند طبیعی است که در داخل ایران هم این گرایش بسیار قوی و اکثریت عظیم تشکیلات و مردمی که رابطه تنگاتنگی با اعضا و کادرهای حزب در داخل داشتند خود را موافق این سیاستها میدانستند. اما خارج از این مجموعه که گفتم بخشی از مردم

ایسکرا: اجازه بدهید که از تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران برای يك لحظه فاصله بگیریم. کومه له سازمان کردستان این حزب، يك نیروی اجتماعی بود. برخورد پایگاه توده ای کومه له تا جایی که بشود این مسئله را ارزیابی کرد و یا سنجید، به اختلافات بین گرایش کمونیسم کارگری و گرایش ناسیونالیستی چگونه بود؟

محمد آسگران: ارزیابی از عکس العمل پایگاه توده ای حزب

طبقه کارگر و ضرورت پیوستن به طومار اعتراضی در کردستان!

نابسامان گرانی خواستار افزایش حداقل دستمزدها بر اساس تورم موجود شدند. از اول مهر ماه (بفاصله سه ماه) بیش از ۱۰ هزار کارگر از ۸ استان، از واحدهای صنعتی و خدماتی از استانهای اصفهان، تهران، کردستان، یزد، خوزستان، آذربایجان شرفی، مازندران با امضای نامه ای خطاب به وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی عبدالرضا شیخ الاسلامی ضمن اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، بیکارسازی ها، قراردادهای موقت، ناامنی شغلی، دستمزدهای بشدت زیر خط فقر هشدار دادند.
صفحه ۲



نسان نودینیان

در ۲۷ خرداد امسال ۱۰ هزار کارگر مراکز صنعتی قزوین با امضای نامه ای خطاب به وزیر کار، از قانون هدفمند کردن یارانه ها با عنوان "قطع یارانه" ها نام برده و با توجه به وضعیت

پیام حمید تقوایی بمناسبت آغاز سال تحصیلی علیه گرانی و بیکاری با پرچم آزادی و برابری!

افتاده اند و دزدیها و چپاولگری های یکدیگر را افشا میکنند. حکومت اسلامی هیچگاه تا به این حد رسوا و ورشکسته و در هم ریخته و منزوی نبوده است. در برابر این وضعیت اعتراض و مبارزه

سرکوب را بچالش بکشند. جامعه ایران در يك وضعیت انفجاری به سر میرسد. گرانی و بیکاری و فقر بیداد میکند، دار و دسته های فاسد حکومتی در هراس از طوفانی که در راه است شدید تر از همیشه بجان یکدیگر

با بازگشایی مدارس و دانشگاهها عرصه دیگری در مبارزه با جمهوری اسلامی گشوده میشود. دانشجویان و معلمان و نسل جوان جامعه بمیدان می آیند تا بعنوان يك نیروی عظیم اجتماعی رژیم فقر و خرافه و

آیا اسلامیزه کردن مراکز علمی و آموزشی در ایران ممکن است؟ / آران از کردستان

تک جنسیتی شده است، و در ضمن ، تعدادی از دانشگاه ها تک جنسیتی شده است، تعدادی از رشته های علوم انسانی را حذف کرده و سرفصل های دروس را بازنگری کرده و از غربال ریز کوتاه بینی ناظران عقب مانده ی خود گذرانده است تا بلکه به زعم خود بتواند علوم اسلامی به خورد دانشجویان بدهد. وزیر علوم، تحقیقات و فناوری برای اساتید و دانشجویان آزادیخواه خط و نشان می کشد و دانشجویانی را که در تظاهرات های سال ۸۸ شرکت داشته و اساتید سکولار را تهدید به اخراج می کند.

کمتر از يك هفته ی دیگر، سال تحصیلی ۹۱-۹۲ آغاز و میلیون ها دانش آموز و دانشجو به کلاس های درس خود باز می گردند و چند میلیون نفر هم البته از تحصیل باز می مانند. در طی چند ماه اخیر رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش تلاش کرده است تا طرح های ارتجاعی و ضد انسانی خود را که همگی ریشه در قوانین سرمایه داری اسلامی دارند، بر مدارس و دانشگاه ها تحمیل کند. در همین دوران تعطیلات، دانش آموزان کنکوری دریافتند که تعدادی از رشته های دانشگاهی به بهانه های واهی،

صفحه ۲	طومار اعتراض به سطح دستمزدها به ۲۰ هزار رسید.
صفحه ۳	بازگشایی مدارس و مشکلات فرزندان کارگران
صفحه ۵	مناسبات ضد کارگری در نیروگاه سیکل ترکیبی قلیان سنندج
صفحه ۷	زندگی نامه من (بخش سی و سوم) / سهیلا شریفی
صفحه ۸	از ملت تا "مساله ملی" / منصور حکمت

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طبقه کارگر و ضرورت پیوستن به طومار ...

طومار اعتراض به سطح دستمزدها به ۲۰ هزار رسید.

تازه اگر در این مدت بدلیل قطع سوبسید حامله‌های انرژی و تعطیلی کارخانه‌ها به خیل بیکاران نپیوسته باشند و موفق به دریافت بموقع دستمزدهای خود شوند بین ۳۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان در ماه است." و در ادامه نامه آمده است: "در صورت عدم توجه وزارت تعاون و کار و رفاه اجتماعی به خواسته‌ها و به زندگی و معیشت میلیون‌ها کارگر که در زیر چرخهای تورم و گرانی های سرسام آور موجود در حال نابودی است کارگران نظاره گر به تباهی کشیده شدن هستی و بقا خود نخواهند شد و اعتراضات خود را نسبت به ادامه وضعیت حاضر تشدید خواهند کرد."

بنا به این گزارش این طومار توسط کارگران استانهای تهران، کردستان، مازندران، آذربایجان شرقی، مرکزی، یزد، خوزستان و از کارگران کارخانه‌هایی همچون شرکت بسته بندی ایران، کیان تایر، چینی ارس، داروسازی دانا، رانندگان شرکت واحد، نورد پروفیل ساه، شرکت آونگان، شرکت صنایع اراک، فولاد گرین، کارگران راه آهن، کارگران ساختمانی، موتور سازان، کبریت سازی تبریز، کارگران معدن کوشک و چندین کارخانه دیگر جمع آوری شده است.

حزب کمونیست کارگری ضمن ارج نهادن بر این اقدام بزرگ، دست سازماندهندگان این ابتکار را میفشارد و کارگران و مزدبگیران زحمتکش در سراسر کشور را، به پیوستن به این طومار اعتراضی فرامیخواند و اعلام میکند که حداقل دستمزد و نیز بیمه بیکاری باید توسط نمایندگان مجامع عمومی کارگران تعیین شود و با توجه به تورم لجام گسیخته در سالهای اخیر باید چندین برابر افزایش یابد.

حزب کمونیست کارگری ایران

اول مهرماه ۱۳۹۱

۲۱ سپتامبر ۲۰۱۲

اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلام کرد که امروز ده هزار امضای دیگر در اعتراض به سطح دستمزدها و شرایط کار و زندگی کارگران را تحویل وزارت کار و امور اجتماعی داده است. سه ماه قبل نیز اولین طومار اعتراضی که به امضای ده هزار کارگر از مراکز کارگری در استانهای مختلف تهیه شده بود تحویل وزارت کار شده بود. در این طومار خواسته شده است که حداقل دستمزد در شش ماه دوم سال نیز افزایش یابد. هماهنگ کنندگان این طومار در نامه ای که ضمیمه طومار خطاب به وزارت کار شده است نوشته اند:

"عدم پرداخت دستمزدها، بیکار سازیها، قراردادهای موقت، نا امنی شغلی، دستمزدهای بشدت زیر خط فقر و تورم و گرانی بیداد میکند بسیاری از اقلام غذایی و رفاهی بصورت روزانه و با سرعتی غیر قابل تصور در حال برچیده شدن از سفره خالی ما کارگران است. از اواخر سال ۹۰ و بویژه از چند ماه گذشته تاکنون هزینه های زندگی چندین برابر شده است. هیچ نوع کالا و یا خدماتی در این مملکت پیدا نمیشود که قیمت آنها در طول این مدت افزایش دهها درصدی پیدا نکرده باشد. از عوارض بزرگراهها و هزینه حمل و نقل تا مصالح ساختمانی و اجاره بهای منازل مسکونی تا هزینه های خدمات بانکی و دفاتر اسناد رسمی تا قیمت لبنیات و نان و مرغ و تخم مرغ و گوشت و میوه تا هزینه های آموزش و بهداشت و درمان و خلاصه هر آنچه که برای بقا و نفس کشیدن يك انسان لازم و حیاتی است گاه تا چندین برابر افزایش قیمت داشته اند. این افزایش سرسام آور قیمتتها بویژه در طول یکسال گذشته در حالی صورت گرفته است که میانگین دستمزد ما کارگران در این مدت (سال ۹۰ و ۹۱) فقط ۱۳ درصد افزایش پیدا کرده است و متوسط دریافتی ماهیانه میلیونها کارگر

پرداخته اند را می بینید) از رسانه های حکومتی تا رسانه های اپوزیسیون به این مساله جلب شده است. نمایندگان مزدور رژیم ناچار شده اند که در اینباره اظهار نظر کنند. محبوب رئیس خانه کارگر هم طی يك تشریفات ویژه مزدوران نظام جمهوری اسلامی اعلام کرده است که: «هرکسی مکلف است نسبت به حقوق قانونی خود، مکاتبات لازم را با مراجع مسئول انجام دهد و ارسال طومارهای چند صد یا چند هزار نفری به مسئولان درباره افزایش دستمزد هم قبلا سابقه داشته است و به دلیل اینکه ریاست شورایی عالی کار برعهده وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی است، این نامه‌ها معمولا خطاب به ایشان نوشته و امضا می‌شود.» و نکته قابل توجه و مهم این است که بالاخره سکوت و در حاشیه قرار دادن مطالبات کارگران برای افزایش دستمزدها بر اساس تورم موجود تبدیل به مناظره و در عین حال خط و نشان کشیدن برای طرح های پیشنهادی تعیین دستمزدها در اواخر امسال است. اظهارات مسئول کمیته مزد کانون شوراهای اسلامی کار تهران در ارتباط با نامه اعتراضی ۲۰ هزار امضایی کارگران خطاب به وزیر کار را «دلیل تورم افسار گسیخته سال جاری عنوان کرد». و اعلام کرده است: «افزایش حقوق ۱۸ درصدی پیش بینی شده در ابتدای سال جاری با تورم ۳۵ درصدی موجود خنثی شده و وضعیت معیشتی ناگواری را برای کارگران رقم زده است». مساله هشدار دهنده این است که در ابتدای سال جاری افزایش ۱۳ درصدی دستمزدها تا مرز حداقل دستمزد چهارصد هزار تومان بود. طرح افزایش ۱۸ درصدی به معنی افزایش ۵ درصدی حداقل دستمزدها توسط مزدوران کمیته مزد کانون شوراهای اسلامی عملا ادامه فقر و پایین بودن دستمزدها است. در حالیکه تعرض وسیع طبقه کارگر برای افزایش دستمزدها بر اساس تورم موجود شروع شده است، کانونهای



تعطیلی کارخانه‌ها به خیل بیکاران نپیوسته باشند و موفق به دریافت بموقع دستمزدهای خود شوند بین ۳۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان در ماه است." و در ادامه نامه آمده است: "در صورت عدم توجه وزارت تعاون و کار و رفاه اجتماعی به خواسته‌ها و به زندگی و معیشت میلیونها کارگر که در زیر چرخهای تورم و گرانی های سرسام آور موجود در حال نابودی است کارگران نظاره گر به تباهی کشیده شدن هستی و بقا خود نخواهند شد و اعتراضات خود را نسبت به ادامه وضعیت حاضر تشدید خواهند کرد."

اعتراض به حداقل دستمزدها خواستی علنی و در چارچوب اوضاع کنونی و موقعیت طبقه کارگر مشروع و قابل دفاع است. انعکاس و بازتاب طومارهای اعتراضی کارگران در ابعاد وسیع ابراز وجود يك فاکتور مهم به نفع تعرض کارگران است. این تعرض شفاف و علنی خود مایه بهم نزدیک شدن، دست در دست گذاشتن طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه است. گسترش دامنه این تعرض و تحمیل مطالبات مطرح شده در نامه های اول و دوم طبقه کارگر و مزدبگیران میلیونی جامعه تعرض و تحرك نوینی را برای رسیدن به مطالباتشان و بعقب راندن فقر و فلاکت سرسام آور را سازماندهی کرده است. در دل اوضاع پر التهاب سیاسی کنونی ابراز وجود طبقه کارگر و بازتاب گسترده این اعتراض هزاران نفری معادله سیاسی، صف بندی طبقات اجتماعی در جامعه را به نفع طبقه کارگر تغییر داده است. در سه روز گذشته نگاه وسیع میدیا و رسانه‌ها (در انتهای این مطلب لیست روزنامه و رسانه و میدیاهایی که به انعکاس خبری این طومارها

نکته مهم کارگران امضا کننده طومارها تاکید بر آنچه «افزایش سرسام آور قیمت‌ها در طول يك سال گذشته» است. کارگران در این نامه در شکل کنکرت کیفرخواست زندگی میلیونها شهروند مزدبگیر را اعلام و آنرا در صحنه اجتماعی بشکل روشن و شفاف در مقابل دولت و نظام حاکم گذاشته اند. "عدم پرداخت دستمزدها، بیکار سازیها، قراردادهای موقت، نا امنی شغلی، دستمزدهای بشدت زیر خط فقر و تورم و گرانی بیداد میکند بسیاری از اقلام غذایی و رفاهی بصورت روزانه و با سرعتی غیر قابل تصور در حال برچیده شدن از سفره خالی ما کارگران است. از اواخر سال ۹۰ و بویژه از چند ماه گذشته تاکنون هزینه های زندگی چندین برابر شده است. هیچ نوع کالا و یا خدماتی در این مملکت پیدا نمیشود که قیمت آنها در طول این مدت افزایش دهها درصدی پیدا نکرده باشد. از عوارض بزرگراهها و هزینه حمل و نقل تا مصالح ساختمانی و اجاره بهای منازل مسکونی تا هزینه های خدمات بانکی و دفاتر اسناد رسمی تا قیمت لبنیات و نان و مرغ و تخم مرغ و گوشت و میوه تا هزینه های آموزش و بهداشت و درمان و خلاصه هر آنچه که برای بقا و نفس کشیدن يك انسان لازم و حیاتی است گاه تا چندین برابر افزایش قیمت داشته اند. این افزایش سرسام آور قیمتتها بویژه در طول یکسال گذشته در حالی صورت گرفته است که میانگین دستمزد ما کارگران در این مدت (سال ۹۰ و ۹۱) فقط ۱۳ درصد افزایش پیدا کرده است و متوسط دریافتی ماهیانه میلیونها کارگر تازه اگر در این مدت بدلیل قطع سوبسید حامله‌های انرژی و

فکری و تصمیم گیرنده جمهوری اسلامی از هم اکنون زمینه افزایش ۵ درصدی دستمزدها را فراهم میکنند. به هر درجه که طبقه کارگر بتواند بر خواستها و مطالبات مطرح شده در نامه به وزیر کار پافشاری کند، بر ابعاد امضاها و پیوستن هزاران مرکز کارگری به این طومار را گسترش دهد، طرحهای از قبل پیش بینی شده مقامات مزدور جمهوری اسلامی از دولت و خانه کارگر و کمیته مزد کانون شوراهای اسلامی را دور زده و با اتکا به نیروی متحد، به تعرض سازمانیافته برای افزایش حداقل دستمزد و بیمه بیکاری توسط نمایندگان مجامع عمومی کارگران با خواست افزایش چندین برابر بایستد و نقشه آگاهانه و سازمانیافته آنها را بعقب براند در پیشبرد این اعتراض میلیونی موفق و گام های اساسی را برای تحقق مطالبات دیگر از جمله بیمه بیکاری، و آزادی تشکل و اعتصاب را فراهم خواهد کرد. این تعرض نیازمند حمایت، پیوستن به آن و گسترش است. کارگران کردستان و مزدبگیران جامعه در کردستان ایران هم اکنون در موقعیت ویژه ای برای دخالت وسیع در ابعاد هزاران نفری قرار گرفته اند. موقعیت کنونی طبقه کارگر را باید دریابند و متحدانه به این اعتراضات پیوندند. مسائل و مشکلات حاشیه ای را کنار بگذارند. منافع فوری و همین امروز خود و خانواده های کارگری به معنی

خلاصی از فقر و گرانی و رسیدن به حداقل دستمزدها بر اساس تورم موجود را مبنای اتحاد و همبستگی قرار دهند. اعتراض به حداقل دستمزدها خواستی سراسری در ابعاد میلیونی است. به زندگی و معیشت و تامین رفاه و امنیت شغلی و اقتصادی طبقه کارگر در سطح سراسری ربط مستقیم، حیاتی و ممانتی دارد. نقطه قوت اصلی و قابل اتکا برای دامن زدن و پایان دادن به فقر و گرانی و رسیدن به حداقل دستمزدها بر اساس استانداردهای اعلام شده توسط مجمع عمومی کارگران در گرو اعتراض در سطح سراسری است. این اعتراضات به قدرت و دفاع و اتحاد میلیونی طبقه کارگر، مزدبگیران جامعه، معلمان و پرستاران متکی است. محلی نیست. قدرتمند و سراسری است. این اعتراضات هم اکنون فاکتور مهمی در ابراز وجود اجتماعی و طبقاتی طبقه کارگر در اوضاع پر التهاب سیاسی کنونی است. از مراکز صنعتی و کلیدی شروع شده است. امضا و حمایت هزاران کارگر صنعتی و کلیدی در تامین قدرتمند کردن این مطالبه را در خود منعکس میکند. این فاکتور خود نیز در قدرتمند کردن این اعتراضات نقش موثر و مهمی دارد. توجه افکار عمومی، رسانه ها و سایتها را بخود معطوف کرده است. دولت و کارفرما و مقامات جنایتکار جمهوری اسلامی را ملزم به

جوابگیری کرده است. تجارب اعتراضی تاکنونی، طبقه کارگر و فعالین کارگری در کردستان از سابقه و پیشینه بسیار با ارزشی در عرصه ارتباطات و اتحاد کارگران و مزدبگیران در جامعه کردستان به داده ای برگشت ناپذیر تبدیل شده است. مراسم های اول ماه مه و روز جهانی زن که اساسا توسط فعالین کارگری، معلمان و پرستاران معترض سازماندهی شده است خود الگویی از قدرت و توان بالقوه در میان این طبقه و فعالین آنها میباشد. این تجارب و تلاش برای اعتراضات متشکل با وجود ارتباطات طبیعی با پیشینه چندین ساله يك نقطه قوت مهم برای سازماندهی جمع آوری امضا و ملحق شدن کارگران، معلمان و پرستاران به جنبش - اعتراض به حداقل دستمزدها - است. اعتراض به حداقل دستمزدها خواست مشروع و قابل دفاع توسط اقشار مختلف جامعه در کردستان است. سنت دفاع و حمایت از مطالبات و اعتراضات کارگران و معلمان و پرستاران تاریخا در جامعه کردستان وجود دارد. مکانیسم این اعتراضات و جلب حمایت از مطالبات - اعتراض به حداقل دستمزدها - در درجه اول در دست کارگران، معلمان و پرستاران متشکل در مراکز کار است. با توجه به این فاکتورها ما کارگران، مزدبگیران جامعه، معلمان و پرستاران و دیگر اقشار

تهیدست جامعه کردستان را به پیوستن به اعتراض به حداقل دستمزدها فرا میخوانیم .

لیست انعکاس خبری اعتراض بیست هزار کارگر به سطح دستمزدها در روزنامه ها، خبرگزاریها و سایتهای داخل کشور (از سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران)

۱. خبرگزاری کار ایلنا؛ پروین محمدی «یکسی از هماهنگ کنندگان نامه به وزیر کار: مشکلات معیشتی ۲۰ هزار کارگر را وادار به امضای طومار کرد» یکی از هماهنگ کنندگان نامه ارسالی ۲۰ هزار کارگر به وزیر کار به تشریح شرایطی پرداخت که در حال حاضر تهیه این نامه اعتراضی را ضروری می کند. پروین محمدی در گفت و گو با ایلنا اظهار داشت: مسائلی همچون نوسانات نرخ ارز، تحریم ها و... به صورت روزانه بر هزینه تهیه مواد غذایی، تحصیل، مسکن و به طور کلی معیشت کارگران تاثیر می گذارد و ما از وزیر کار به عنوان فردی که مسئول رسیدگی به مشکلات کارگران است انتظار داریم که پاسخگوی مطالبات جامعه کارگری کشور باشد. او با انتقاد از عدم پاسخگویی وزیر کار به مرحله اول امضاهای این نامه در مورخ ۲۷ خرداد، که توسط ۱۰ هزار کارگر امضاء شده بود، گفت: ایشان می بایست متوجه باشند که عدم وجود امکانات کافی و محدودیت های اعمال شده بر کارگران باعث شده است تا نامه اعتراضی ارسالی در

دومین مرحله ۲۰ هزار امضا را به همراه خود داشته باشد و در غیر اینصورت این امضاها میلیونی می شد. این فعال کارگری وضعیت کارگران کشور را بسیار نامطلوب توصیف کرد و بیان داشت: وضع معیشت کارگران به جایی کشیده شده است که آنان حاضر شده اند با نام و اثر انگشت خود زیر نامه های اعتراضی ارسالی را امضا کنند. محمدی در پایان عدم واکنش مناسب و شایسته از سوی مسئولان و به خصوص وزیر کار را باعث بیشتر شدن ناراضیتهای در جامعه کارگری اعلام کرد.

۲. روزنامه دنیای اقتصاد
۳. روزنامه تهران امروز ۴.
روزنامه هدف و اقتصاد ۵.
روزنامه آفتاب یزد ۶. روزنامه کارو کارگر ۷. روزنامه آرمان ۸.
روزنامه جمهوری اسلامی ۹.
روزنامه مردم نو «روزنامه شهر زنجان» ۱۰. سایت تابناک ۱۱.
سایت تحلیلی خبری عصر ایران ۱۲. پایگاه خبری تحلیلی ملیت ۱۳. سایت فردا نیوز ۱۴. پایگاه خبری تحلیلی اقتصاددان (صدای اقتصاد ایران) ۱۵. سایت خبر فیس نما ۱۶. سایت آفتاب نیوز ۱۷. مجله اینترنتی پرفو ۱۸.
سایت دبستان در بدستان (ادبیات، فرهنگی) ۱۹. سایت خبری تحلیلی فرارو ۲۰.
خبرگزاری دانشجو ۲۱. پایگاه خبری. تحلیلی قدس آنلاین ۲۲.
سایت تیبان نیوز ۲۳. اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری ۲۴.
سایت تحلیلی (مشاور سرمایه گذاری موفق)*

حقوق ناچیز نمی دانند چه جوابی به فرزندان خود بدهند و چگونه این وسایل ضروری را تهیه نمایند. پدران و مادران کارگر این کودکان، با دلی پراز کینه از وضع موجود و این شرایط فلاکت بار مجبورند خود را به آب و آتش بزنند تا برای بچه هایشان، بچه هایی که به میل خود پا به این جامعه نابرابر نگذاشته اند تا به این شیوه در آن زندگی کنند، فکری کنند. آنها سعی می کنند از مخارج ناچیز زندگی بزنند، به اضافه کاری روی بیاورند، از کارفرما درخواست

مساعده کنند و از مغازه دار قرض بگیرند تا شاید بتوانند بخشی از این لوازم اساسی مانند کتاب، دفتر و قلم را برای بچه هایشان تهیه کنند و از طرفی هم بچه ها با دیدن این اوضاع و احوال ناچارند باقی مانده ی وسایل همچون کیف و کفش و لباس را با لباسهای کهنه و دست دوم جایگزین و سال جدید تحصیلی را شروع کنند. راستی چرا کارگران و زحمتکشان و فرزندانشان باید اینگونه زندگی کنند؟ مگر این

بازگشایی مدارس و مشکلات فرزندان کارگران

پیدا کرده اند صرف کمک به خرج خانواده کنند و اکنون مهر است و فصل رفتن به بازار جهت خریدن وسایل مورد نیاز يك سال تحصیل. در این شرایط این کودکان با چند برابر شدن قیمت ها از خریدن وسایلی از قبیل کیف و کفش و قلم و... عاجزند و توان خرید وسایل تحصیلی مورد نیازشان را ندارند. اینجاست که پای والدین به میان کشیده می شود و آنها هم با آن

خود ناچارند برای کمک به درآمد خانواده تمام وقت از صبح تا غروب به دنبال کار بگردند و انرژی خود را صرف کار در کوچه ها و خیابانها و کارهایی از قبیل واکس زدن، آدامس فروشی، نایلون فروشی یا شاگردی در کارگاه های کوچک و بزرگ مانند صاف کاری و مکانیکی کنند. در پایان تابستان این کودکان باید پولی را که به هزار درد ورنج

تابستان هنگام تعطیلی مدارس و فصل استراحت کودکان است تاخستگی نه ماه درس خواندن را با تفریحات و پرداختن به سرگرمی و بازی های کودکانه یا رفتن به کلاسهای تقویتی جبران کنند. نه این که در خیابانها دنبال کار بگردند تا بلکه درآمد ناچیزشان کمکی به درآمد خانواده شان باشد. فرزندان کارگران و زحمتکشان در فصل تعطیلات تابستانی، علی رغم میل

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری ...

سمیاتیهای کومله به کمونیسم کارگری گرایش پیدا کردند.

ایسکرا: شروع بحثهای کمونیسم کارگری در چه شرایط سیاسی، داخلی و بین المللی بود. این مباحث از کدام مقطع زمانی معینی شروع شد. راه حل کمونیسم کارگری برای برون رفت و ادامه کاری کدامها بودند.

فسان نودینیان: شرایط سیاسی داخلی و بین المللی يك پایه اصلی و مهم در تشدید اختلافات جناحهای درونی حزب کمونیست ایران بود. اولین نشانه های اختلافات با پایان جنگ ایران و عراق و مساله فعالیت های حزب و کومله بود. در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ کمیته مرکزی وقت در حزب کمونیست ایران قطعنامه "اوضاع سیاسی ایران و پیامدهای آتش بس در جنگ ایران و عراق" را منتشر کرد. جهت اطلاع نسل جوانتر (جنگ ایران و عراق پس از هشت سال، بعد از اینکه بیش از يك میلیون کشته بر جای گذاشت، میلیونها نفر آواره و خانه خراب شدند و وقتی که آتش جنگ هست و نیست مردم را در شعله های خود خاکستر کرد، با اعلام موضعی ناگهانی "سر کشیدن جام زهر خینی"، جمهوری اسلامی آتش بس را پذیرفت). پلنوم دوازدهم حزب کمونیست نیز دورنمای فعالیت حزب در کردستان، تحولات در اوضاع سیاسی ایران، خاتمه جنگ ایران و عراق و تاثیرات نامطلوب این تحولات بر فعالیت حزب در کردستان را مورد بررسی قرار داده بود. و اقداماتی که باید در سازمانهای حزب از جمله کومله کمونیست ایران انجام گیرد را بدقت مورد ارزیابی، بررسی و برای اجرای عملی این اقدامات نقشه عمل خود را ارائه داد. آنچه در آن دوره مشخص بود این بود که با ختم جنگ ایران و عراق محدودیتهای سیاسی - عملی بر سازمان کردستان حزب. کومله کمیده مرکزی وقت این سازمان میبایست تدارک عملی بیشتری برای این محدودیتها را در نظر میگرفت. و خود را برای دوره جدید و نوینی در

عرصه نظامی، کار تبلیغی و رادیو، اردوگاه های کومله و مانورهای نظامی در داخل آماده میکرد. نحوه رفتار حزب و آنچه باید بر اساس تغییر در اوضاع منطقه انجام شده بود، و بویژه ما در آن سالها از امکانات مختلفی در ارتباط با دولت بعث عراق استفاده میکردیم، خود به مباحث فراوانی در سطح رهبری دامن زد. محدودیتهای حزب و کومله اساسا به نحوه فعالیت در داخل ایران و حفظ و نگهداری اردوگاه و رادیو، مرکز پزشکی و ارگانهای رهبری و ستادهای جانبی بود.

موقعیت کومله پس از ختم جنگ ایران و عراق خود در سطح رهبری و سطوح پایین تر تشکیلات در اردوگاه ها به بحث و نظر و دیدگاه های مختلفی دامن زد. این نظر و دیدگاه ها واقعی بودند و هر کس فکر میکرد که با ختم جنگ وضعیت کومله و ادامه کاریش باید تغییر بکند. اما، در دل این مباحث دو دیدگاه در آندوره با خواستگاه های فکری موجود در درون کومله خودنمایی میکرد. یکی دیدگاه محدودنگرانه، که کومله را در اردوگاه ها و در روش زندگی و مبارزه موجودش خلاصه میکرد. این دیدگاه به دو نتیجه میرسید: اول استنتاج به اصطلاح "تسلیم طلبانه" که با ختم جنگ دورنمای انقباض و محدودیت فعالیت کومله را می دید و لذا، از آنجا که کل موجودیت کومله و تنها روش زندگی سیاسی او است، به یاس و پوچی میرسید. و دومی استنتاج به اصطلاح "رزمنده" بود که در مشاهدات دیدگاه و استنتاجات دسته اول مشترک بود ولی از روی عشق به کومله و تعهد به مبارزه، از آنجا که برای این دسته کومله همین بود که با آن بزرگ شده و به مبارزه پیوسته تلاش میکرد که عواقب عملی جنگ را در ذهن خود تخفیف دهد و راهی برای حفظ وضع موجود در چارچوب محدودیتهای احتمالی پیدا بکند. در آن دوره این حکم که "پروسه صلح طولانی است" بر وجه استنتاجات جناح به اصطلاح "رزمنده" میفرزود. و این مساله ابژکتیو را نمیخواست قبول کند که پروسه صلح بالاخره دیر یا زود به فرجام خواهد رسید. نتیجه چنین

وضعیتی در واقع تسلیم طلبی بود. دیدگاه کمونیسم کارگری و البته منصور حکمت این دیدگاه ها را که وضع موجود را تنها شکل موجودیت سیاسی و نظامی قلمداد میکرد، رد کرد. کمونیسم کارگری بر این باور بود که مستقل از جنگ ایران و عراق و ختم آن، به حکم کنگره های پنجم و ششم کومله و کنگره دوم حزب، کومله میبایست تحولات جدی در مرکز ثقل و شیوه فعالیت خود بوجود آورد. با ختم جنگ و محدودیت های پیش بینی شده تغییر روش فعالیت باید بسیار میرم تر انجام شود. در بحثها آنروزها ما میگفتیم که "طول کشیدن پروسه صلح برای ما به معنی داشتن فرجه و فرصتهایی است که بتوانیم این تحولات را عملی کنیم. هر چند جناح های مخالف تلاش میکردند راه عملی ایجاد و در پیش گرفتن اقدامات عملی را به تعویق بیندازد" کومله به حکم ده ها قطعنامه و مصوبات کنگره ها در موقعیت انتقالی قرار داشت. این موقعیت انتقالی میبایست با سرعت طی میشد. و در يك کلام کومله میبایست از بازوی رادیکال جنبش مسلحانه به سازمان حزبی و فراگیر کارگران کردستان تحول پیدا میکرد. و تلاش ما این بود که در مقابل تلاش برای حفظ وضع موجود و مقاومتهای عقب مانده و ناموجه و در مقابل بوچون "حفظ وضع موجود" که سرنوشت کومله را گام به گام دستخوش انقباض کند، بایستیم. و سازمان و دلمشغولیه و تفکر سیاسی کادر و اعضا و ارگانها را بطرف گام گذاشتن به عرصه هایی که کنگره ششم کومله طرح کرده بود، سوق دهیم. اصرار کمونیسم کارگری این بود که گام گذاشتن به عرصه هایی که کنگره ششم طرح کرده بود از ختم جنگ و محدودیتهای بیرون نیاید. با این توضیحات ختم جنگ و استنتاجات عملی و بوچون های سیاسی درگیر در سرنوشت کومله حلقههایی بودند که در يك دوره نسبتا طولانی در درون جناح بندی و گرایشات درونی حزب کمونیست و کومله در مقابل هم صف آرایی میکردند.

با پایان جنگ ایران و عراق و

ایجاد محدودیتهای نسبتا سریع در ابعاد نظامی و استقرار در اردوگاه ها، مباحث زیادی در ارتباط با ادامه کاری کومله و ارگانهای رهبری و ستادی در گرفت. در گیر و دار این مباحث، حمله صدام حسین به کویت بر پیچیدگی اوضاع سیاسی و نحوه ادامه کاری حزب کمونیست و سازمان کردستان این حزب، افزوده شد. در دل اوضاع پیچیده پیش آمده روشن کردن دورنما، موقعیت و وظایف در قبال جنگ احتمالی در خاورمیانه یکی از محورهای اصلی و فوری کمونیسم کارگری بود. به این اعتبار کمونیسم کارگری در تلاشی آگاهانه راه حلهای خودش را به تشکیلات حزب در کردستان بشکل قطعنامه و مدون ارائه داد. این قطعنامه احتمال وقوع جنگ در خاورمیانه، عواقب و نتایج زیانبار و قربانیان این جنگ، و اینکه این جنگ نقطه عطف تعیین کننده ای در میان همه نیروهای سیاسی، دولت و احزاب در منطقه خواهد بود را پیش بینی و اینکه تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران در کانون این جنگ قرار خواهد گرفت و با مخاطرات جدید و تند پیچ های سیاسی و عملی متعددی روبرو خواهد شد را روشن و در اختیار کومله گذاشت. و بار دیگر بر مصوبات و قطعنامه های کنگره ششم کومله سازماندهی یک کمونیسم کارگری قدرتمند در کردستان پایفشاری کردیم. و فراخوان ما به تشکیلات این بود که بر این مصوبات پایبند باشند. مساله مهم و حیاتی برای ما تضمین گذار سرفرازانه از آندوره حساس و تعیین کننده بود.

ایسکرا: برای هر نظری یک

چیزی به راحتی قابل دیدن بود و آن اینکه بعضی از تشکیلاتهای کومه له، مثل تشکیلات سنندج و تشکیلات مریوان، یکپارچه بحثهای کمونیسم کارگری را پذیرفتند و وزنه خیلی مهم هم در بحثهای آن دوره شدند. اما بعضی از تشکیلاتها، مثل تشکیلات سقز و تا حدودی هم بخشهای شمالی تر کردستان، گرایش ناسیونالیستی در بین کادرها دست بالا را داشت. چگونه می شود این را توضیح داد؟

عبدل کلپرسان: طرح مباحث

کمونیسم کارگری بستری را که گرایشات مختلف در حکا را بدور هم جمع کرده بود از آن حالت بدر آورد. قبل از تحولات اوضاع جهانی، مباحث کمونیسم کارگری از کنگره دوم حکا به بعد حول دورنمای چگونگی ادامه فعالیت حکا و کومه له، افق، اهداف و سیاستها در قبال مسایل کارگری و بعدها ختم جنگ ایران و عراق، آینده فعالیت نظامی و زندگی در اردوگاهها، سیاست حزب در قبال جنگ کومه له و حزب دمکرات و کلا نگرشی را که حزب حول اینها و عرصه های دیگر می بایست سیاستی روشن و کمونیستی را اتخاذ کند مورد بحث بود. گرایش کمونیسم کارگری با تاکید بر چگونگی رسالتی که يك حزب کمونیستی می تواند و باید بر عهده داشته باشد از زاویه گرایش کمونیستی کارگری خط و سیاست ناظر بر حک و کومه له را ترسیم می کرد. گرایشات دیگر در درون حکا و کومه له که هنوز چهره واقعی شان قابل رویت نبود، در کنگره ها جلسات و رای گیری ها بر خط کمونیسم کارگری مهر تایید می گذاشتند اما به پراتیک درآوردن آنها از سوی گرایشات دیگر با خط کمونیسم کارگری خوانائی نداشت. حکا در آن دوران توانسته بود طیفها و جریانات سیاسی و چپ بعد از انقلاب ۵۷ در حول پرچم حزب کمونیست ایران دور هم جمع کند اما گرایشات مختلفی که بر خط و سیاست حزب مهر تائید می گذاشتند در عمل با آن هماهنگ نبودند. جدایی از حزب کمونیست ایران یکی از دلایل در جا زدن این گرایشات و ناموزونی آهنگشان با کمونیسم کارگری بود. کسیکه از بیرون به حزب و کومه له نگاه می کرد تصورش از این تشکیلاتها تصویری قدرتمند، منسجم و يك خط بود اما در دنیای واقع اینگونه نبود. بعد از دست نشان کردن خطوط و سیاستهای عمومی برای پیشبرد فعالیتها در کل حزب، رهبری کومه له ضمن تائید جهت گیریها و سیاستهای تعیین شده در کنگره ها و پلنومها، اما در جریان پراتیک همان سازی را می نواخت که در همان کنگره ها و پلنومها از سوی خط کمونیسم کارگری نقد شده بود.

باز خوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری ...

از صفحه ۴

تند و تیزی مباحث کمونیسم کارگری در مقطع تحولات جهانی بعد از فروپاشی بلوک شرق همه گرایشات مختلف را تکان داد و این بستر عمومی بظاهر یکدست از نظر فکری را بطور شفاف از همدیگر قابل بازشناسی کرد. در رابطه با تغییر موضع مخالف به موافق و یا بالعکس میشود گفت که اقلیتهایی در تشکیلاتی ناحیه شمال طرفدار کمونیسم کارگری بودند و در جنوب مشخصا در ناحیه سئندج و مریوان اکثریت بالایی از بحثهای کمونیسم کارگری دفاع پرشوری می کردند. تا جائیکه تقریبا ۷۰ درصد کل تشکیلات حزب و کومه له به طرفداری از کمونیسم کارگری از حکا جدا شدند. لازم است این را اشاره کنم که کادرهایی در رهبری کومه له، در ستادهای تشکیلاتی و یا در ناحیه جنوب بودند که در مقابل کمونیسم کارگری تند و تیز موضع گرفتند و علیه آن در کنار ناسیونالیستها ایستادند. بعدها بتدریج کسانی از آنها به کمونیسم کارگری پیوستند. چنین چیزی یک پدیده واقعی بود. آدمها بطور واقعی

ایسکرا: منصور حکمت بعدها به مقوله "باورهای مشترک" که از جانب یکی از مخالفین بحثهای کمونیسم کارگری مطرح شده بود، خرده گرفت و به اصطلاح بیشتر از "باورهای مشترک" طلب می کرد. این موضوع را و اشکالی که همین مقوله "باورهای مشترک" در آن دوره داشت، برای خوانندگان نشریه توضیح بدهید:

محمد آسترگان: وجود باورهای مشترک در مورد مباحث کمونیسم کارگری گفته و تئوری کسانی بود که یا نمیخواستند ماهیت نقدهای کمونیسم کارگری را آشکارا تایید و تاکید کنند و یا مخالف آن بودند و سعی میکردند مخالفتشان را به این صورت تلطیف شده بیان کنند. همان کسانی که این تعبیر و تفسیر را میگفتند بعدا در صف مخالفین مباحث کمونیسم کارگری قرار گرفتند. منصور حکمت در نقد این نوع تفاسیر خیلی روشن گفت ما در این دوره معین کمتر به موافق و بیشتر به هممنظر و هم افق احتیاج داریم. زیرا این تفسیر (باورهای مشترک) بیشتر برای آن گفته میشود که همه گرایشات درون حزب و کومه را یک دست قلمداد کند و میخواست همه آنها را نگهدارد. این مباحث از موضع تشکیلات داری ظاهرا برای کومه دلسوزی میکرد. اما بعدا دیدیم که همان کسانی که فکر میکردند کمونیسم کارگری باورهای مشترکشان است به چندین کومه تقسیم شدند.*

پیام حمید تقوائی بمناسبت آغاز ...

از صفحه ۱

در برابر قدرت انقلاب مردم تاب مقاومت ندارند. این تجربه همچنین نشان میدهد که بدون طرح و مبارزه پیگیر برای خواستهای انسانی و برابری طلبانه و آزادیخواهانه مشخص و شفاف و اعلام شده نظیر آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، جدائی مذهب از دولت و سیستم آموزشی، برابری کامل زن و مرد، تضمین آزادیهای بیقید و شرط سیاسی و دیگر خواستهای مشخص انسانی و مترقی، جامعه رها نخواهد شد. سنگر دانشگاه و مبارزات دانشجویی با پرچم آزادی و برابری و با طرح خواستهای انسانی و چپ و رادیکال یک عامل مهم در شکل گیری انقلاب علیه جمهوری اسلامی است.

در آغاز سال تحصیلی تازه نیروی خود را گرد آوریم و متحد و یکپارچه در کنار کارگران و معلمان و بازنشستگان و زنان علیه جمهوری اسلامی بیدار بیاییم. ***

همیشه سنگر مبارزه علیه فقر و تبعیض و بیحقوقی و مصائب مبتلابه کل جامعه نیز بوده است. بویژه در شرایط فلاکت بار و غیرقابل تحملی که امروز رژیم فاسد و چپاولگر جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل کرده است، مبارزات دانشجویی میتواند نقش مهمی در گسترش و دامن زدن به اعتراضات عمومی علیه فقر و گرانی و بیکاری ایفا کند. همه میدانیم که ریشه همه مسائل مردم نظام جمهوری اسلامی است و همه چیز به سرنگونی این رژیم ضد بشری گره خورده است. نه تنها برای پایان دادن به بیکاری و گرانی و فقر، بلکه برای تحقق خواستهای مشخص دانشجویان و فرهنگیان، برای جدائی مذهب از آموزش و پرورش، برای رفع تبعیض جنسیتی و برای خلاصی فرهنگی جوانان از چنگ خرافات اسلامی و اخلاقیات فوق ارتجاعی مذهبی، جمهوری اسلامی باید برود.

انقلابات منطقه نشان میدهد که حتی با ثبات ترین دیکتاتوریهها

کارگران، بازنشستگان و معلمان و زنان و جوانان یک لحظه متوقف نمیشود. با آغاز سال تحصیلی نیروی دانشجویان و دانش آموزان نیز به این روند اعتراضات اجتماعی افزوده میشود. اعتراض به محرومیت دختران دانشجویان از هفتاد رشته تحصیلی، مقابله با تدریس خرافات اسلامی در مدرسه و دانشگاه و کلا دخالت مذهب در سیستم آموزشی، مقابله با حجاب و دیگر قوانین اسلامی در مدارس و دانشگاهها، خواست آزادی فوری دانشجویان و معلمان و اساتید زندانی و همه زندانیان سیاسی، ممنوعیت بازداشت افراد به دلیل عقیده و یا فعالیت سیاسی، تضمین آزادی فعالیت سیاسی و غیره همه از مسائل و موارد مشخصی است که مستقیما به زندگی جوانان و فرهنگیان و محیط های آموزشی مربوط میشود. در همه این عرصه ها میتوان و باید جمهوری اسلامی را به عقب نشاند. اما دانشگاه

مناسبات ضد کارگری در نیروگاه سیکل ترکیبی قلیان سئندج



طبق گزارش رسیده کارفرمایان نیروگاه سیکل ترکیبی قلیان سئندج در شرایطی ضد کارگری، کارگران نیروگاه را بر اساس معیارهایی کاملا ضد انسانی طبقه بندی نموده و رفتاری ضد انسانی بر اساس این طبقه بندی با کارگران دارند. طبق شواهد و قرائن موجود معیارهایی از قبیل غیر بومی بودن کارگران، وابستگی به نهادهای سازمان های دولتی (بسیج و غیره) و داشتن ارتباط با مدیریت نیروگاه و ... شامل شرایطی است که می تواند در ارتقاء موقعیت کارگران نقش مهمی را ایفا نماید.

بر این اساس طبقه بندی کارگران به ترتیب زیر است: سازمانی: که از لحاظ حق و حقوق، شرایطی به مراتب مناسب تر از سایر کارگران دارند به نحوی که هم از بیشترین امنیت شغلی برخوردار می باشند وهم میزان حقوقشان بیشتر بوده و به موقع

حقوقشان پرداخت می گردد. رسمی: این کارگران تا حدودی از شرایط مناسبتری نسبت به سایر کارگران برخوردار می باشند، اما آنان به طور مداوم حقوق یک ماهشان جهت تضمین نزد شرکت نگه داشته می شود.

قراردادی: کارگران قرار دادی از حداقل امنیت شغلی برخوردار بوده و میزان حقوقشان به مراتب از کارگران سازمانی و رسمی کمتر می باشد، با این وجود همیشه ۳ الی ۵ ماه از حقوق آنان به صورت معوقه نزد کارفرمایان می ماند (که در حال حاضر نیز کارفرمایان از پرداخت چهار ماه حقوق آنها خوداری می کنند).

پیمانی: کارگران پیمانی به هیچ وجه از امنیت شغلی برخوردار نبوده و با غیر انسانی ترین و ضد کارگری ترین شرایط استثمار می شوند. آنان از حداقل مزایا و حق و حقوق استفاده می کنند و هر لحظه در خطر اخراج و بیکار شدن

تا بدین وسیله، بار دیگر بر مناسبات ضد کارگری و ضد انسانی حاکم بر نیروگاه قلیان مهر تایید نهاده باشند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ۲۷ شهریور ماه ۱۳۹۱

از صفحه ۱ آیا اسلامیزه کردن مراکز ...

در حالی که مدارس به شدت از کمبود معلم رنج می برند و هزاران معلم قراردادی و حق التدریسی در انتظار استخدام هستند، و معلمانی هم که استخدام هستند به دلیل دستمزدهای پایین به مشاغل دوم روی آورده اند، در سال گذشته، رژیم هزاران نفر آخوند را به طور رسمی روانه ی مدارس کرد تا شاید به خیال خود، بتواند مدارس را تبدیل به مساجد دوم خود بکند. این حکومت حتی مهد کودک ها را نیز تفکیک جنسیتی کرده است.

"در سال تحصیلی جدید در ادامه تشدید فشارهای رژیم جمهوری اسلامی به منظور جبران شکست سیاست اسلامی کردن محیط دانشگاهها در هزاران کلاس دانشگاهی طرح ارتجاعی و ضد انسانی جداسازی جنسیتی صورت گرفته است. در نتیجه اجرای این سیاست، امسال در بیش از ۶۰ دانشگاه ایران در برخی از رشته ها داوطلبان به صورت تک جنسیتی پذیرش می شوند. کارگزاران جمهوری اسلامی از مدتها قبل اعلام کرده اند که پذیرش دختران در ۷۷ رشته دانشگاهی و در ۳۶ دانشگاه متوقف خواهد شد." (۱)

رژیم با این اقدامات در پی چیست؟ چرا پس از این همه سرکوب و قتل عام و "کهریزکی کردن" مخالفان خود، به چنین اقداماتی دست می زند؟ آیا هنوز برای خود حاشیه امنی تصور نمی کند؟ مطابق قوانین جامعه شناسی علمی، تمامی تقلاهای این رژیم آدمخوار و ضد انسانی برای کنترل دانشگاه ها، در نتیجه ناهمخوانی سیستم حاکم با شرایط عینی و ذهنی اجتماعی و فشار جامعه از پایین است. زیر پای رژیم دیگری در حال جوشیدن است. فشار ناشی از چنین جوششی و تلاش جوانان آزادیخواه ایران برای دستیابی به حقوق دموکراتیک و حداقلی خود از جمله برابری زن و مرد، عدم دخالت مذهب در دولت، الغای حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی است که حکومت را به هراس افکننده و به تکاپوی تک

نوجوانان ایران از چرخه تحصیل خارج هستند.

بیش از ۲ میلیون از کودکان کار برای کمک به تأمین معیشت خانواده هایشان در کارگاهها و خیابان های سطح کشور پراکنده اند. بسیاری از کودکانی که برای اولین بار پا به مدرسه می گذارند، از عوارض سوء تغذیه رنج می برند. فرزندان خانواده های کارگری، زحمتکشان شهری و روستایی، کارمندان جزء و خانواده هایی که زنان تنها سرپرست آن هستند بیش از ۹۰ درصد ترك تحصیل کنندگان را تشکیل می دهند. کودکان و نوجوانان خانواده های مهاجر افغانستانی در موقعیت به مراتب دشوارتری قرار دارند. بیکار سازی های پی در پی کارگران، فقر شدید و دشواری تأمین حداقل معاش روزانه، بالا رفتن هزینه تحصیل از عوامل اصلی ترك تحصیل و رانده شدن فاجعه بار کودکان و نوجوانان از درس و مدرسه هستند. شمار مدارس خصوصی برای تحصیل فرزندان سرمایه داران و اشرار ثروتمند جامعه رو به افزایش است و آموزش و پرورش به نحو بسیار آشکارتری چهره طبقاتی به خود گرفته است. این سرنوشت آموزش و پرورش در سایه جمهوری اسلامی و در فقر و ثروت هر روزه عمیق تر می شود." (۲)

حکومت جمهوری اسلامی به درازای عمرش ضدیت و دشمنی خود را با دانشگاه، علوم انسانی، زنان و... پنهان نکرده است و از هیچ تلاشی در جهت تحمیل یک قرون وسطای اسلامی به جامعه ی ایران فروگذار نکرده است. این رژیم جنایت پیشه، حتی در دوران انگیزیسین خود زیر پرچم خینی که بخشی از جامعه را با خود داشت، با "انقلاب" فرهنگی هم نتوانست فرهنگ اسلامی را بر دانشگاه ها تحمیل کند و ادامه تلاش این حکومت برای کنترل این مراکز از طریق بسیج دانشجویی، بسیج مدارس و حراست و... همه نشان از این واقعیت دارند که رژیم هرگز نتوانسته دانشگاه ها و مدارس را اسلامیزه کند. حتی بخشی از

افرادى که بنا به موقعیت خانوادگی و به پیروی از سنت نسل های گذشته، به مذهب سمپاتی نشان می دهند، وقتی این یسوعی گری اسلامی را در شکل دخالت در حوزه اجتماعی می بینند، دست کم از پراتیک آن توسط حکومت در چنین عرصه ای ابراز نارضایتی می کنند. جامعه در مقابل حکومت به شدت مقاومت کرده و سنگر به سنگر با آن جنگیده است. شمار دوستان داخلی رژیم در برابر دشمنان داخلی اش به حساب نمی آید و این نتیجه سه دهه جنایت این حکومت علیه مردم است. بنابراین در پاسخ به این سؤال که آیا حکومت می تواند فرهنگ اسلامی را بر جامعه و به تبع آن بر مراکز علمی تحمیل کند؟ باید گفت: به هیچ روی!

جوانان و دانشجویان آزادیخواه ایران خواهان آموزش و پرورش رایگان برای تمامی شهروندان در تمامی مقاطع تحصیلی هستند، از دخالت مذهب در آموزش و از حضور اراذل و اوباش حکومتی در مدارس و دانشگاه ها تحت نام بسیج، حراست و... بیزار و قوانین تبعیض آمیز بین داوطلبان عادی کنکور و داوطلبانی که دارای سهمیه های مختلف هستند، نفرت دارند. از قوانین ضد انسانی جداسازی جنسیتی و حذف دختران از رشته ها و دانشگاه های مختلف متنفر و اخراج دانش آموزان افغان از مدارس و محروم نمودن آنان از تحصیل را محکوم کرده و خواهان ارائه تمامی خدمات آموزشی برابر برای شهروندان افغان بدون هیچ تبعیضی و به صورت رایگان اند. این ها بخشی از خواست های دانش آموزان و دانشجویان آزادیخواه ایران است که در سالهای گذشته در تجمعات اعتراضی خود، چنین خواست هایی را فریاد زده اند.

رسانس بزرگی در ایران صورت گرفته و سی و چهار سال جنایات این حکومت و تحمیل شرایط بردگی به میلیون ها خانواده کارگری، چهره نفرت انگیز سرمایه داری و مذهب را در ایران بیش از هر جای دیگر جهان به وضوح نشان داده است. اگر دولت

های امپریالیستی با دخالت های خود اختلالی در پروسه ی طبیعی این جدال ایجاد نکنند، ما در آستانه انقلاب بزرگی در ایران قرار داریم و دیالکتیک انقلاب به ما می آموزد که آنتی تز چنین حکومتی، دست کم در عرصه فرهنگی و مذهبی گزیننه ای رادیکال خواهد بود. دیری نخواهد پایید که حوادث ضد مذهبی ۱۷۹۳ فرانسه در ایران نیز تکرار خواهد شد. در ایران هم به وقت خود، عمامه مراجع تقلید را از سر آنان گرفته و بر سر الاغان و گوسفندان خواهند گذاشت، و اسامزاده های پر زرق و برق و مساجد حکومتی دستخوش انفجارخشم مردم گرسنه و به جان آمده خواهند شد. اما این تمام مساله و راه حل آن نیست. خصلت ضد مذهبی انقلاب ایران، چیست جز بیان ضدیت این انقلاب با جهانی که "مذهب رنگ و بوی معنوی آن است؟" تجربه انقلابات بزرگ همچنین به ما نشان می دهد که بعد از مذهب، این مالکیت است که زیر سؤال می رود و به محض زیر سؤال رفتن مالکیت بورژوازی در ایران، سوسیالیسم به عنوان تنها قرار می گیرد و در سوسیالیسم علمی - برخلاف آنارشیسیم - مذهب نیز به مانند دولت، چیزی نیست که با تصویب قانون الغا شود، بل که زوال می یابد و این زوال تنها در گرو از میان رفتن ریشه ی تمامی اشکال از خود بیگانگی انسان، یعنی جامعه طبقاتی است. نه فقط در ایران، بلکه در هر نقطه از جهان، مبارزه ی سرنوشت ساز و کارساز علیه مذهب و هر شکل دیگر از خودبیگانگی انسان در حوزه ی ذهن، تنها با سلاح سوسیالیسم امکان پذیر است.

زنده باد سوسیالیسم
۱۷ سپتامبر ۲۰۱۲
۲۷ شهریور ۹۱

(۱) از بیانییه ی حزب کمونیست ایران زیر عنوان "گارنامه سیاه جمهوری اسلامی در عرصه آموزش و پرورش" ۲۰ شهریور ۱۳۹۱
(۲) همان



زندگی نامه من

(بخش سی و سوم)

پاسگاههای بازرسی، مامورین آمدند توی اتوبوس و درخواست مدارک شناسائی کردند، داشتم از ترس سخته می کردم. وقتی علی بدون اینکه چیزی بگوید مدارک من و خودش را به دست مامور بازرسی داد من خودم را به خواب زده بودم، اما مطمئن بودم که صدای قلبم در همه اتوبوس شنیده میشود. بعد از چند لحظه که بنظر من یک سال میشد، بازرسی تمام شد و اتوبوس دوباره راه افتاد. علی دستم را به آرامی فشار داد و زیر لب گفت. تمام شد، بزودی می رسیدم.

ترمینال مرکزی آنکارا مملو بود از جمعیت. مسافری به اینطرف و آنطرف می دویدند. شاگرد اتوبوسها داد می زدند و به زبان ترکی که من حالیم نمی شد چیزی می گفتند. فکر می کنم ساعت حرکت و مقصد اتوبوسشان را اعلام می کردند و تا کسی رانان دنبال مشتری می گشتند. از قهوه خانه ها و نانوائیها عطر نان تازه و بوی تند قهوه به مشام می رسید. تازه می فهمیدم که چقدر گرسنه بودم. از شدت هیجان و ترس دو روز بود که غذای درست و حسابی نخورده بودم و مثل همیشه بعد از مسافرت طولانی با اتوبوس و ماشین، حالت تهوع داشتم.

در میان انبوه جمعیت چشمانم افتاد به رفقای خودمان که آمده بودند ما را به خانه های خودشان ببرند تا وقتی که جائی برای خودمان پیدا می کردیم. هر دو یا سه نفر می رفتیم یکجا. من و علی با حسین رفتیم. او و همسرش و سه تا خانواده دیگر در یک آپارتمان زندگی می کردند که با مینی بوسهای داخل شهری (ترکی به آنها می گفتند دولمش) نیم ساعتی از مرکز شهر دور بود. کرایه خانه ها نسبتا بالا بود و دوستان ما هم همه بی پول بودند، برای همین ناچارا می بایست هر چند نفر با هم یک آپارتمان کرایه کنند و کرایه اش را شریکی بپردازند. اکثر خانه ها بیشتر از ظرفیت خودش جمعیت داشت و هر وقت نگاه می کردی می دیدی که عده زیادی دارند درهم می لولند و هرکسی به کاری مشغول است. یکی

غذا درست می کرد، دیگری ظرف می شست، آن یکی تلویزیون نگاه می کرد، یکی حمام می کرد، یکی لباس می شست و عده ای هم خواب بودند. بخاطر گرانی برق و نفت، مردم ترکیه برای گرم کردن خانه هایشان از ذغال سنگ استفاده می کردند. معمولا هر خانه ای یک انباری کوچک داشت که آنرا قبل از فرا رسیدن زمستان پر از ذغال می کردند و روزی یکبار اجاق را تمیز کرده و ذغال سنگ را آتش می زدند که معمولا تا شب خانه را گرم نگه می داشت. اما علاوه بر اینکه فضای شهر را بشدت دودی و آلوده می کرد، استفاده از ذغال سنگ کشفات کاری زیادی داشت و کم هزینه هم نبود. طبق معمول ایرانیها راه دور زدن قوانین را یاد گرفته بودند و برق خانه هایشان را "آنتاتورکی" می کردند و تمام زمستان از هیترهای برقی استفاده می کردند. آنتاتورکی اصطلاح خنده داری بود که برای دستکاری کنتور برق و استفاده مجانی از برق بکار برده میشد. می گفتند فلائی برق خانه اش را "آنتاتورکی" کرده است. یعنی کنتور را دستکاری کرده و بابت مصرف برق هزینه ای نمی پردازد. (هزینه برقی روی دوش آنتاتورک یا به عبارتی دیگر دولت ترکیه است). گاهی وقتها که همسایه های ترک یا مهمان ترک برابمان می آمد از اینکه ما هیتر برقی استفاده می کنیم تعجب می کردند و فکر می کردند که ما چه دیوانه هائی هستیم که اینهمه پول برق می دهیم و بعد مثل گداها زندگی می کنیم. بعضی وقتها که به آنها می گفتیم جریان چیست، خوشحال می شدند و از ما می خواستند برق خانه های آنها را هم آنتاتورکی کنیم.

قدیمی ترها موظف بودند به ما تازه واردها راه و چاهها را نشان دهند. کارهای زیادی داشتیم که می بایست انجام دهیم. باید می رفتیم پیش یوان و تقاضای پناهنگی می کردیم. باید می رفتیم مرکز پلیس و اسممان را بعنوان ساکنین موقت کشور ثبت می کردیم. می بایست دنبال خانه و هم خانه ای می گشتیم و هزار کار دیگر. در مورد اینکه به پلیس چی بگوئیم و چطور جواب سولات یوان را بدهیم همان چند ساعت اول درسهای لازم را از

از صفحه ۳ بازگشایی مدارس و مشکلات ...

کارگران نیستند که تمام این نیازمندی ها را تولید می کنند؟ مگر این کارگران نیستند که در کارخانه های کیف، کفش، پوشاک، نوشت افزار و ... کار می کنند و قشنگ ترین پارچه های دنیا حاصل رنج و کار کارگران نیست؟؟؟ پس چه فرقی میان کودکان است که اقلیتی از آنها در فصل تابستان در کنار خانواده هایشان به مکان های خوش آب و هوا و بهترین تفریح گاهها می روند و هنگام بازگشایی مدارس با بهترین لباسها و وسایل در مدرسه های خصوصی که از بهترین امکانات برخوردار هستند تحصیل می

کنند و اکثریت دیگر باید در سخت ترین شرایط زندگی و تحصیل کنند. اینجاست که فاصله طبقاتی و نابرابری ها جلوی چشمان میلیون ها انسان کارگر و فرزندانشان خود نمای می کند و دنیای بی خاصیت سرمایه داری را به آنان نشان می دهد.

به امید روزی که تمام امکانات برای تمام انسان ها یکسان باشد

فردین میرکی فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

۹۱/۷/۱

آموزش رایگان حق همه کودکان است

حق برخورداری از آموزش مناسب یکی از ابتدایی ترین حقوق انسانی است. این حق است که مردم در بسیاری نقاط جهان به دولتها تحمیل کرده اند. در ایران اما هزینه تحصیل کودکان، باری سنگین بر دوش خانواده هاست. صدها هزار کودک به دلیل فقر خانواده از مدرسه رفتن محرومند. کودکان بسیاری ناچارند از سنین بسیار پایین کار کنند تا به نان شب خانواده کمک کنند. دهها هزار کودک بعنوان "گودک کار و خیابان" شناخته میشوند و از همه زندگی و تامين و شادی کودکانه محرومند و مورد انواع تعرضات قرار میگیرند. هزاران کودک به دلیل اینکه پدر و مادر هایشان زاده افغانستان و کشورهای دیگر هستند توسط حکومت اسلامی از حق درس خواندن محروم شده اند.

همه کودکان بدون هیچ استثنائی حق دارند از آموزش رایگان و با استاندارد بالا برخوردار شوند. خرافه و جهل و اراجیف آخوندهای حاکم علم نیست. شستشوی مغزی است. با خواستهای:

تحصیل رایگان برای همه کودکان و ممنوعیت هر نوع اخاذی به اسم شهرییه یا تحت عناوین دیگر

- پرداخت کمک هزینه های لازم برای تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان

- جدایی مذهب از آموزش و پرورش

- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصول آموزش و پرورش علمی و غیر مذهبی هستند

- پایان دادن به کنترل و تفتیش دولتی در مدارس

از حقوق خود و آینده کودکانمان دفاع کنیم

حزب کمونیست کارگری ایران

خوبی داشته باشید و اگر می توانید طلا به خودتان آویزان کنید. چند پاکت سیگار و یا چیزی در این مایه ها هم با خودتان داشته باشید. کسی از پلیس ترکیه رشوه گیر تر پیدا نمی شود."

ادامه دارد

میزبانانمان گرفتیم. "پیش پلیس که می روید، نگید کمونیست هستید و پیشمرگ بوده اید. اینها با کردها و پیشمرگان بدمند و فوری شما را بر می گردانند و یا اذیتتان می کنند. باید بگید سلطنت طلب بودید و از ایران فرار کردید و پول فراوانی هم با خودتان دارید. سعی کنید سر و وضع



منصور حکمت

از ملت تا "مساله ملی"

ملی، بلکه «مسائل ملی» مفتوح در جهان معاصر خویش را در نظر داشته اند. فرمولبندی های آنها را نیز باید در همین متن فهمید و قضاوت کرد.

برنامه کمونیستی سند تحبیب ملل نیست. قرار نیست طبقه کارگر برای تقسیم هر کشور به جمهوری های مستقل هر ملیت بپاخیزد. از نظر طبقه کارگر هر شکایت و اعتراضی از ستمگری ملی فوراً با فراندن جدایی پاسخ نمیگیرد، پیروزی کارگری، جشن ناسیونالیسم نیست. طبقه کارگر و برنامه کمونیستی موظف است به ستم ملی خاتمه دهد و برای آن مسائل ملی ای که به مسائل واقعی در زندگی توده مردم بدل شده اند راهگشایی کند. این راهگشایی میتواند برسمیت شناسی حق جدایی ملت تحت تبعیض و پائین دست باشد.

در مورد ایران بطور مشخص، مساله کرد يك مساله ملی مفتوح و مطرح است. مساله لر یا مساله آذری یا هر هويت ملی دیگری که میتواند در این یا آن مقطع علم بشود، امروز در سطح مساله کرد در ایران یا منطقه مطرح نیست. ما فرمولی مبنی بر حق "ملل" در کشور "کثیر الملله" ایران در "تعیین سرنوشت خویش"، نداریم. شعار روشنی در قبال مساله کرد داریم: برسمیت شناسی حق جدایی مردم کردستان و تشکیل دولت مستقل.

با قرار دادن وجود مساله ملی بعنوان شاخص موضوعیت داشتن حق جدایی، دشواری ها و التقاطهای تئوریک مهمی رفع میشود. اولاً، بجای قلمرو سوزکتیو و دلخواهی تعریف ملت و بعد تقسیم بندی آنها به ملت های بزرگ و کوچک، معتبر و غیر معتبر، تاریخی و غیر تاریخی، صلاحیتدار و بی صلاحیت، مساله ابژکتیو و قابل مشاهده وجود و عدم وجود «مساله ملی» مبنای تحلیل قرار میگیرد. ما دیگر موظف نیستیم

استثمار و تقسیم طبقاتی بطور کلی است.

برسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت، یا حق جدایی، اهرم سیاسی و شعار تاکتیکی ای در قبال وجود ملتها و تعلقات و توهومات ملی و یا حتی وجود ستم ملی نیست. ابزاری است برای پاسخگویی به «مساله ملی». «وجود ملت و ستم ملی بخودی خود معادل وجود يك «مساله ملی» نیست. این يك مقوله اساسی در بحث ماست. بدون هويت ملی طبعاً مساله ملی نمیتواند وجود داشته باشد. همینطور بدون ستم ملی، یا تصور وجود ستم ملی، و یا لااقل رقابت ملی، مساله ملی وجود خارجی نخواهد داشت. اینها شرط لازم پیدایش مساله ملی در جامعه است، اما شرط کافی آن نیست. وقتی میتوانیم از وجود مساله ملی حرف بزنیم که این هويتهای ملی متقابل و کشمکشها و رقابتهای خصوصتها به درجه ای از غلظت و شدت رسیده باشند، از پیشینه و تاریخی برخوردار شده باشند و حساسیستی را در کل جامعه برانگیخته باشند که آنها در زمره مسائل محوری جامعه قرار داده باشد. مساله ای که از نظر توده وسیع مردم و از نظر حیات اقتصادی و سیاسی جامعه پاسخ میطلبد. برسمیت شناسی حق جدایی یکی از روشهای درمانی، يك جراحی اجتماعی، است که در چنین شرایطی در دسترس طبقه کارگر است. اما بدو باید مساله ای بوجود آمده باشد تا چنین راه حلی اساساً موضوعیت پیدا کرده باشد. باید دردی وجود داشته باشد تا چنین درمانی را، که به شهادت تاریخ صد و پنجاه سال گذشته در اکثر اوقات برای کمونیستها "قابل توصیه" نیست، در لیست امکانات قرار بدهد.

وقتی دقیق تر نگاه میکنیم مبینیم مارکس و لنین هم تا آنجا که به حق جدایی مربوط میشود در واقع نه کل تنوع ملی یا موارد بیشمار ستم

از ملت تا "مسئله ملی"، قسمتی از بخش سوم تحت عنوان: انترناسیونالیسم و مسئله ملی در مجموعه "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" نوشته منصور حکمت است.

ایسکرا

نفس وجود ملت، یا فرض وجود ملت، مبنای هیچ حق حاکمیتی نیست. اینکه هر ملتی، با هر تعریفی، حق دارد کشور "خویش" را تشکیل بدهد، نه مبنای علمی دارد، نه حقوقی و نه تاریخی. مارکس و لنین نه فقط از نظر عملی چنین تصویری از مساله نداشتند، بلکه این را فرض میگرفتند که در جهان واقعی و در متن پیوندهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی میان اقوام و ملیتهای مختلف، "همه ملل"، در جستجوی ایجاد کشور خویش نخواهند بود و جهان هیچگاه به سببی پر از کشورهای ریز و درشت به تعداد ملل موجود، چه واقعی و چه مجازی، تبدیل نخواهد شد. و همین اطمینان خاطر عملی، بعضاً در عدم سختگیری علمی آنها در تعیین دقیق تر ملاکها و دایره شمول "حق ملل"، یا در عدم ورود جدی تر آنها به نقد حقوقی مقوله ملت، سهم داشته است.

وجود ستم ملی هم فی نفسه مبنایی برای برسمیت شناسی حق جدایی و تشکیل کشور مستقل نیست. پاسخ کمونیستی به وجود ستم ملی، مبارزه برای رفع ستم ملی است. این روشی است که جنبش طبقه کارگر و کل حرکت برابری طلبانه در ۹۹ در صد جوامع موجود در قبال ستمی که بر ملیتهای اقلیت میروید در پیش گرفته اند. پاسخ نهایی کمونیسم نیز پایان دادن همیشگی به ستم ملی از طریق از میان بردن سرمایه داری،

هیچ لکننت زبانی جواب ملل و ادبا و شعرایشان را داد، توضیح داد که چرا بعنوان کارگر و کمونیست حق جدایی را حتی با کاربست محدود میدانیم و حتی آنجا که این حق را برسمیت میشناسیم معمولاً به ملت مربوطه توصیه جدایی نمیکنیم. ثالثاً، این تبیین دست ما را برای پاسخگویی به مسائل ملی ای که محتوای اقتصادی و سیاسی گوناگون و مشخصات تاریخی مختلفی دارند باز میکند. ما دیگر در برخورد به مسائل ملی مطروحه در جامعه موظف به قضاوت اخلاقی و یا حکمیت تاریخی خاصی در مورد "اصالت و صلاحیت" ملل مورد بحث، وجود و عدم وجود ستم ملی و ابعاد آن و یا نقش رفع مساله در سیر تکاملی تاریخ بشر نیستیم. ما حتی ناخواسته در کنار يك ناسیونالیسم در برابر دیگری قرار نمیگیریم. قصد ما حل مساله ملی و خلاص کردن جامعه و طبقه کارگر در هر دو سوی شکاف ملی از عوارض منفی آن است، و نه استیفای حقوق ملی این یا آن ملت. پوچ ترین، بی محتواترین و جعلی ترین کشمکشها و تناقضات ملی هم، اگر برآستی جامعه را به قطب بندی کشیده باشند، میتوانند پاسخ روشنی از کمونیستها بگیرند. این جنبه بخصوص در دوران ما با روند ارتجاعی و منحنی ملت سازی که در جریان است و مشقاتی که به مردم تحمیل میکند، بسیار مهم است.

اما مهمترین وجه این شیوه تبیین مساله اینست که کشمکش کمونیسم و ناسیونالیسم بر سر مساله ملی و جدایی ملل را سر جای واقعی خود قرار میدهد. قلمرو فعالیت ضد ناسیونالیستی کمونیسم کارگری را بشدت گسترش میدهد و متحول میکند. این را باید بیشتر بشکافیم.

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!